ضرورت بازتنظیم هندسه دیپلماسی ایران در عصر گذار

از توهم نرمال‌سازی تا ضرورت همگرایی راهبردی

نظام‌بین‌الملل کنونی در حال گذار شکننده‌ترین دوره تاریخی خود پس از پایان جنگ سرد است. تک‌قطبی‌پنداری روزگار پس از فروپاشی شوروی جای خود را به رقابت فشرده و بی‌امان قدرتهای بزرگ داده و منطق حاکم بر مناسبات جهانی را دستخوش تغییری بنیادین کرده است. در این میان، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های زیست‌بوم جدید بین‌المللی، از بین رفتن مرزهای سنتی میان حوزه‌های منازعه و شکل‌گیری جبهه‌های فرامنطقه‌ای پیوسته است. رویدادهای سال‌های اخیر به روشنی نشان داده‌اند که تحولات شرقی‌ترین نقاط اروپا، حوضه راهبردی خزر، منطقه معبر گون خاورمیانه و حتی حیات آبراه‌های بین‌المللی، دیگر مجموعه‌هایی جدا افتاده و مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه حلقه‌های متصل یک زنجیره ژئوپلیتیکی واحد را تشکیل می‌دهند.

در چنین فضایی، هرگونه برداشت مجزا و منطقه‌گرایانه صرف از امنیت ملی، ناموزون با واقعیت‌های صحنه جهانی است. ورود خطوط گسل منازعاتِ اوراسیا به مناطق همجوار و پیوند یافتن روندهای امنیتی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف، متغیرهای تازه‌ای را به معادله امنیت ملی ایران تحمیل کرده است. این وضعیت نوظهور نشان می‌دهد که دامنه رقابت‌های قدرتهای بزرگ به مرزهای پیرامونی متصل شده و سیاست خارجی کشور نیازمند درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از این درهم‌تنیدگی است. عدم شناسایی به‌موقع این دگرگونی‌ها می‌تواند کشور را در معرض غافلگیری‌های استراتژیک قرار دهد، چرا که بازیگران متخاصم، کل این عرصه را به عنوان یک صحنه شطرنج یکپارچه می‌بینند و اقدامات خود را بر اساس دستاوردهای متقابل در جبهه‌های مختلف تنظیم می‌کنند.

درک دقیق این محیط امنیتی جدید، مستلزم عبور از ساده‌انگاری‌های رایج و تحلیل صحنه بر پایه واقع‌گرایی سخت‌افزارانه است. وقتی جبهه‌های نبرد فرامنطقه‌ای به یکدیگر گره می‌خورند، ابزارهای دیپلماتیک نیز باید ابعادی فراگیرتر و راهبردی‌تر به خود بگیرند. دیپلماسی در عصر جدید نمی‌تواند به گفتگوهای مقطعی، منطقه‌ای یا واکنش‌های منفعلانه محدود بماند، بلکه باید بر مبنای نقش ویژه‌ای که ایران در جغرافیای سیاسی جهان بر عهده دارد، بازطراحی شود.

نقد تحلیلی رویکردهای ساده‌انگارانه: خطای محاسباتی در شناخت محیط بین‌الملل

یکی از آسیب‌های جدی در حوزه تصمیم‌سازی سیاست خارجی، شیوع دیدگاه‌هایی است که تحولات جهانی را از عبرت‌های تاریخی و الزامات ساختاری تهی می‌کنند. این جریان‌های فکری با ترویج نوعی خوش‌بینی غیرواقع‌بینانه، بر این باورند که می‌توان از طریق فرآیندهای مدیریت ساده و تنش‌زدایی تک‌بعدی با قدرتهای غربی، تمام مسائل امنیت ملی کشور را حل و فصل کرد. آنان با به کارگیری مفاهیمی چون «امنیتی‌زدایی» یا «دست‌یابی به بازی برد-برد با مرکز نظم غرب»، ناخواسته واقعیت‌های حاکم بر اسناد راهبردی و رفتار واقعی قدرتهای بزرگ را نادیده می‌گیرند.

مرور اسناد راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در دوره‌های مختلف - صرف‌نظر از تغییر دولت‌ها در واشنگتن - به روشنی اثبات می‌کند که اصل رهنما و محور ثابت سیاست خارجی این کشور، مهار قدرتهای نوظهور اوراسیایی و منطقه‌ای، و تثبیت هژمونی خود بر مبادی کلیدی جهان است. در این اسناد، منطق رقابت قدرتهای بزرگ به عنوان اولویت نخست تعیین شده و ابزارهای گوناگون منطقه‌ای تنها برای پیشبرد همین هدف کلان به کار گرفته می‌شوند. در نتیجه، تصور اینکه توانایی دست‌یابی به یک توافق پایدار و همه‌جانبه که در آن استقلال ژئوپلیتیکی کشور محترم شمرده شود وجود دارد، ناشی از عدم درک منطق حاکم بر نظم بین‌الملل است.

غفلت دیگر این دیدگاه‌ها، بی‌توجهی به طرح‌ها و دکترین‌های تجدیدنظرطلبانه بازیگران متخاصم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. تاریخ چند دهه اخیر منطقه نشان داده است که ابزارهای مهار غربی و متحدان منطقه‌ای آنها، همواره بر تضعیف، فرسایش و در صورت امکان، دگرگونی ساختاری و کشورداری بازافزون در کشورهای دارای عقبه تاریخی و استقلال‌طلب استوار بوده است. پروژه‌های هندسه‌سازی مجدد برای خاورمیانه، دکترین‌های مهارِ پیرامونی، خلق کریدورهای جایگزین برای حذف موقعیت ترانزیتی کشور، و دامن‌زدن به واگرایی‌های قومی و منطقه‌ای، حلقه‌های یک زنجیره واحد برای ایزوله کردن ایران هستند. بنابراین، دل بستن به فرآیندهایی که نتیجه نهایی آنها خلع سلاح ژئوپلیتیکی و بی‌اثر کردن مؤلفه‌های قدرت ملی است، چیزی جز گام برداشتن در مسیر سناریوهای خطرناک تضعیف حاکمیت ملی نخواهد بود.

همچنین، ادعای برخی دایر بر اینکه ایران باید خود را از نزاع‌های قدرتهای بزرگ کنار بکشد و نقشی کاملاً بی‌طرف اتخاذ کند، فرار از جبر جغرافیایی است. در دنیای رقابت‌های فشرده، کشوری با ابعاد، موقعیت و وزن ژئوپلیتیکی ایران، امکان «دیده نشدن» یا «کنار ماندن» را ندارد. عدم نقش‌آفرینی فعال و عدم انتخاب موضع راهبردی، به معنای مصونیت از هجمه‌ها نیست، بلکه به معنای تبدیل شدن به هدفی آسان برای قدرتهایی است که می‌خواهند از جغرافیای منطقه به عنوان تخته قفز برای ضربه زدن به رقبای جهانی خود استفاده کنند.

جبر جغرافیایی و ضرورت جداسازی از زیست‌بوم غرب‌محور

ایران به حکم موقعیت منحصربه‌فرد جغرافیایی خود، بر سر crossroads راه‌های مواصلاتی بین‌المللی قرار گرفته است: نقطه پیوند شرق به غرب در کریدورهای عبوری از آسیا به اروپا، و محور اصلی شمال به جنوب برای اتصال اقیانوس هند به روسیه و اوراسیا. این موقعیت، تنها یک امتیاز اقتصادی یا ترانزیتی ساده نیست، بلکه کانون حیات راهبردی کشور در هندسه قدرت جهانی است. دقیقاً به دلیل همین جایگاه غیرقابل جایگزین است که قدرتهای متخاصم، مهار ایران را کلید اصلی موفقیت پروژه‌های مهار اوراسیا می‌دانند.

زیست‌بوم اقتصادی و سیاسی متکی بر نظام مالی غرب، ساختاری است که بر اساس قواعد تسلط، ابزارسازی از تحریم‌ها و انحصار فناوری طراحی شده است. ادامه وابستگی به این زیست‌بوم یا تلاش برای ادغام در نظمی که خود برای حاشیه‌نشین کردن قدرتهای مستقل طراحی شده، آسیب‌پذیری‌های استراتژیک کشور را افزایش می‌دهد. واقعیت‌های زیست‌بوم غربی نشان داده است که هرگاه کشوری بخواهد خط استقلال سیاسی خود را حفظ کند، کل ابزارهای اقتصادی، مالی، حقوقی و فناوری آن زیست‌بوم به ابزار فشار و تحمیل خواسته‌ها بدل می‌شوند.

از این رو، بقا و توسعه ملی ایران در سده جدید در گرو «جداسازی راهبردی» از ساختارهای تسلط محور غربی و بازتعریف زیست‌بوم ملی بر پایه‌های جدید است. این جداسازی نه به معنای انزوا طلبی، بلکه به معنای انتقال مرکز ثقل مناسبات اقتصادی، امنیتی و فناوری کشور به فضاهایی است که بر پایه احترام متقابل به حاکمیت ملی و منافع مشترک شکل می‌گیرند. این الزام در حوزه‌های حیاتی گوناگون نماد پیدا می‌کند:

• تأمین کالاهای اساسی و امنیت غذایی: رهاسازی شریان‌های حیاتی تأمین کالا از مسیرها و نظامات مالی وابسته به غرب و ایجاد زنجیره‌های تأمین پایدار منطقه‌ای و اوراسیایی.

• تسهیل تبادلات مالی و ارزی: ایجاد سیستم‌های پیام‌رسانی مالی جایگزین، استفاده از پول‌های ملی و توسعه نظامات تسویه چندجانبه خارج از سیطره دلار.

• زنجیره تامین فناوری‌های نوظهور: پیوند یافتن با شبکه‌های پیشرو غیرغربی در زمینه‌های کلیدی مانند هوش مصنوعی، فناوری‌های کوانتومی و زیرساخت‌های دیجیتال برای جلوگیری از عقب‌ماندگی تکنولوژیک.

• بازار انرژی و تسلیحات پیشرفته: تثبیت بازارهای فروش انرژی و نوسازی توانمندی‌های دفاعی از طریق همکاری‌های صنعتی و فنی متقابل با قدرتهای غیرغربی.

بدون تحقق این جداسازی ساختاری، دیپلماسی کشور همواره تحت تأثیر اهرم‌های فشار خارجی قرار خواهد داشت و قدرت مانورملی در مواجهه با بحران‌ها به شدت محدود خواهد شد.

ساختار رقابت قدرتهای بزرگ و بازتعریف نقش پکن و مسکو

امروزه رقابت میان ایالات متحده و جمهوری خلق چین، همراه با تقابل بنیادین میان غرب و فدراسیون روسیه، متغیر ساختاری اصلی و تعیین کننده در نظام بین‌الملل است. تمام مناسبات منطقه‌ای پیمان‌های نظامی و کریدورهای اقتصادی تحت تأثیر این رقابت بزرگ بازتعریف می‌شوند. در چنین فضای ساختاری، آزادی عمل بازیگران متوسط نسبت به گذشته تغییر یافته و دیپلماسی هوشمندانه نیازمند تنظیم جهت‌گیری‌ها با این متغیرهای کلان است.

چین و روسیه به عنوان دو قدرت بزرگ شورای امنیت و ارکان اصلی بلوک‌های نوظهور نظیر بریکس و سازمان همکاری شانگهای، ذاتاً در برابر توسعه‌طلبی یک‌جانبه غرب ایستاده‌اند. منافع حیاتی و راهبردی پکن و مسکو به شدت با حفظ استقلال، تمامیت ارضی و ثبات استراتژیک ایران گره خورده است. یک ایران ضعیف، منفعل یا وابسته به غرب، موازنه قدرت در اوراسیا را به سود واشنگتن برهم خواهد زد و محاصره ژئوپلیتیکی چین و روسیه را تکمیل خواهد نمود. این تلاقی منافع، یک پدیده ایدئولوژیک یا موقت نیست، بلکه ناشی از «جبر ساختاری» در شطرنج قدرت جهانی است.

با این حال، رویکرد دیپلماتیک ایران نسبت به پکن و مسکو طی سال‌های گذشته اغلب دچار کندی، نوسان و رفتارهای تاکتیکی بوده است. ارسال سیگنال‌های متناقض به این قدرتها - که عمدتاً حاصل فشارهای فضاسازی‌های داخلی و تمایل برخی جریان‌ها به حفظ درهای باز به سمت غرب بوده - متأسفانه باعث ایجاد ابهام در محاسبات راهبردی طرفین شده است. پکن و مسکو برای سرمایه‌گذاری‌های بنیادین، انتقال فناوری‌های حساس و ورود به تعهدات امنیتی عمیق، نیازمند اطمینان از ثبات قدم و پیش‌بینی‌پذیری استراتژیک تهران هستند.

تجربه رفتارهای چین و روسیه در بزنگاه‌های امنیتی و سیاسی سال‌های اخیر نشان داده است که هرگاه بازیگران همسو تعهد عمیق خود را به الگوی همکاری غیرغربی به اثبات رسانده‌اند، این دو قدرت نیز آمادگی داشته‌اند تا هزینه‌های سیاسی و اقتصادی ایستادگی در برابر فشارهای تک‌جانبه آمریکا را بپذیرند. بنابراین، مسئله اصلی در سیاست خارجی ایران، نه «وابستگی به شرق» و نه «فروش استقلال»، بلکه درک منطق کارکردی قدرتهای بزرگ و اتخاذ یک دیپلماسی منسجم، حرفه‌ای و کارآمد برای نقد کردن ظرفیت‌های بالقوه این همکاری‌هاست.

الزام شکل‌گیری دیپلماسی سه‌جانبه «جامع و راهبردی»

تاکنون الگوی تعامل ایران با چین و روسیه عمدتاً مبتنی بر مناسبات دوجانبه مجزا با حضور در قالب‌های چندجانبه عمومی بوده است. اگرچه این الگوها دستاوردهای مشخصی داشته‌اند، اما شدت و سرعت تحولات بین‌المللی اثبات می‌کند که ظرفیت تعاملات دوجانبه به تنهایی پاسخگوی حجم تهدیدات و چالش‌های پیش‌رو نیست. زمانی که طرف‌های متخاصم از یک استراتژی تلفیقی و همه‌جانبه برای مهار زنجیره‌ای ایران، روسیه و چین استفاده می‌کنند، پادا استراتژی مقابله نیز باید ساختاری متناسب و یکپارچه داشته باشد.

شکل‌گیری یک محور گفتگو و هماهنگی سه‌جانبه میان تهران، مسکو و پکن در بالاترین سطوح راهبردی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای دیپلماسی کنونی کشور است. این فرآیند نباید به دیدارهای تشریفاتی یا بیانیه‌های سیاسی محدود بماند، بلکه باید به فرمتی مستمر، ساختارمند و عملیاتی برای هم‌پوشانی توانمندی‌های سه کشور در مواجهه با چالش‌های مشترک تبدیل شود.

یک دیپلماسی سه‌جانبه جامع باید حوزه‌های زیر را به عنوان محورهای اصلی دستور کار خود تعیین کند:

۱. هماهنگی امنیتی و دفاعی فرامنطقه‌ای: تعریف کدهای مشترک برای امنیت حوضه‌های آبی مشترک، به‌ویژه دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، و ایجاد مکانیسم‌های بازدارندگی در برابر مداخلات بازیگران ثالث فرامنطقه‌ای. این امر شامل برنامه‌ریزی برای رزمایش‌های مشترک هدفمند و تبادل اطلاعات راهبردی و نوسازی زیرساخت‌های دفاعی است.

۲. هم‌پوشانی کریدوری و ترانزیتی: اتصال عملیاتی طرح‌های کلان مواصلاتی، به‌ویژه هم‌افزایی میان «ابتکار کمربند و راه» چین و «کریدور بین‌المللی شمال-جنوب» روسیه و ایران. این اقدام، شاهراه ترانزیتی شکست‌ناپذیری را در قلب اوراسیا ایجاد می‌کند که هرگونه تلاش برای محاصره اقتصادی یا ایجاد خفگی ژئوپلیتیکی علیه هریک از سه کشور را بی‌اثر خواهد ساخت.

۳. پدافند اقتصادی و تحریم‌زدایی: ساخت معماری مالی مقاوم و مستقل از سامانه سویفت، ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک برای ضمانت پروژه‌های صنعتی و زیربنایی، و شکل‌دهی به بورس‌های منطقه‌ای کالاهای اساسی و انرژی با تسویه بر پایه پول‌های ملی.

۴. همکاری در حوزه فناوری‌های حساس: شکل‌دهی به کنسرت فناوری غیرغربی جهت تبادل دانش و بومی‌سازی زیرساخت‌های نوین، شامل هوش مصنوعی، فناوری‌های مخابراتی نسل جدید، امنیت سایبری و صنایع هوافضا.

چنین الگویی از دیپلماسی سه‌جانبه می‌تواند ابتکار عمل را در منطقه و اوراسیا به دست گرفته و هزینه‌های اقدامات خصمانه را برای رقبای فرامنطقه‌ای به شدت افزایش دهد.

ارتقای ابتکارات منطقه‌ای: مکمل‌سازی موازنه شرقی

تمرکز بر پیوند راهبردی با چین و روسیه به معنای نادیده گرفتن همسایگان یا بی‌توجهی به دیپلماسی منطقه‌ای نیست؛ بلکه برعکس، چارچوب شرقی مستحکم، پشتوانه و اهرم اصلی موفقیت ایران در تعاملات منطقه‌ای خواهد بود. دیپلماسی منطقه‌ای ایران هنگامی به نتایج ملموس و پایدار دست خواهد یافت که از موضع اقتدار، ثبات استراتژیک و برخورداری از گزینه‌های متعدد بین‌المللی صورت گیرد.

در این راستا، فرآیندها و گفتگوهای منطقه‌ای - نظیر تعاملات با همسایگان در حوزه‌های جنوبی، شرقی و شمالی - نیازمند پیوند خوردن با موازنه کلان‌تر بین‌المللی هستند. به عنوان نمونه، گفتگوها با بازیگرانی همچون پاکستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، کشورهای آسیای مرکزی و منطقه قفقاز، اگر در خلاء و بدون توجه به رقابت‌های قدرتهای بزرگ دنبال شوند، همواره تحت تأثیر مداخلات و فشارهای مخرب بازیگران مداخله‌گر غربی قرار خواهند گرفت. اما زمانی که این گفتگوها با پادوزن استراتژیک قدرتهای شرقی پشتیبانی شوند، بازیگران منطقه‌ای نیز انگیزه واقعی برای دست‌یابی به ترتیبات امنیتی و اقتصادی باثبات با ایران را پیدا خواهند کرد.

دیپلماسی ایران باید پلتفرم‌های تعامل منطقه‌ای را به عنوان مکمل‌های عملیاتی برای استراتژی بزرگ اوراسیایی خود ببیند. ایجاد کریدورهای منطقه‌ای، پروژه‌های انرژی مشترک و ترتیبات امنیتی همسایگی، زمانی حداکثر بازدهی را خواهند داشت که در هندسه کلی همکاری‌های تهران، پکن و مسکو جانمایی شوند. این رویکرد به همسایگان نشان خواهد داد که ایران نه یک بازیگر ایزوله شده تحت فشار، بلکه گرهگاهی رو به رشد و تجدیدناپذیر در مرکز مبادلات جدید جهانی است.

نقش‌آفرینی در جنگ ادراکی و ارتقای هزینه‌های جنگ طلبی

یکی از ابعاد کلیدی و مغفول مانده در دیپلماسی رسمی، مدیریت نبرد ادراکی و محاسباتی در ذهن تصمیم‌گیران و افکار عمومی بین‌المللی است. جریان‌های جنگ‌طلب و لابی‌های متخاصم در واشنگتن و تل‌آویو همواره پیشبرد اهداف خود را بر پایه کوچک‌نمایی هزینه‌های تجاوز، ایجاد تصویرِ بی‌دفاع بودن هدف، و القای انزوای مطلق طرف مقابل استوار کرده‌اند. در مقابل، فرآیندهایی که هزینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تحمیل جنگ یا فشار بر کشور را بالا برده‌اند، توانسته‌اند رویکردهای تجاوزکارانه را کنترل یا مهار کنند.

سیاست خارجی کارآمد باید از ابزارهای رسانه‌ای، تحلیلی و دیپلماتیک برای شفاف‌سازی هزینه‌های هرگونه حماقت استراتژیک علیه ایران استفاده کند. تعمیق روابط راهبردی با چین و روسیه، برگزاری رزمایش‌های مشترک، انعقاد قراردادهای بلندمدت صنعتی و نظامی، و حضور فعال در ترتیبات امنیت جمعی، موثرترین پیام‌های بازدارنده را به اتاق‌های فکر و مراکز تصمیم‌گیری در غرب ارسال می‌کند.

هنگامی که رقبای فرامنطقه‌ای در محاسبات خود به این نتیجه برسند که اقدام علیه ایران به معنای درگیر شدن با یک جبهه یکپارچه اوراسیایی و مواجهه با واکنش‌های متقابل اقتصادی و امنیتی از سوی قدرتهای بزرگ است، جریان‌های عقلانی‌تر و انزواطلب در دربار سیاست داخلی آمریکا توان بالا گرفتن پیدا می‌کنند. در مقابل، انفعال، تردید، و ارسال پیام‌های اشتیاق برای عادی‌سازی یک‌طرفه روابط، تنها دست نئوکان‌ها و گروه‌های افراطی را برای تشدید فشارها و طراحی سناریوهای تهاجمی‌تر باز خواهد گذاشت. دیپلماسی ایران باید صریح، قاطع و فارغ از لکنت زبان، ظرفیت‌های بازدارندگی کلان کشور را به عنوان بخشی از واقعیت تغییرناپذیر منطقه به رخ بکشد.

الزامات کادرسازی و تحول در ساختار اجرایی دیپلماسی

تحقق یک دیپلماسی واقع‌گرایانه، تهاجمی و مبتنی بر معماری جدید جهانی، نیازمند دگرگونی بنیادین در ابزارها، نگرش‌ها و ساختارهای اجرایی دستگاه سیاست خارجی است. نمی‌توان با ذهنیت‌های باقی‌مانده از دوران نظام تک‌قطبی یا کلیشه‌های دیپلماسی سنتی قرن بیستمی، دیپلماسی عصر گسل‌های پیچیده را هدایت کرد. دستگاه دیپلماتیک کشور نیازمند یک پوست‌اندازی تخصصی و گفتمانی است تا بتواند متناسب با ظرفیت‌ها و الزامات کار با قدرتهای نوظهور عمل کند.

این تحول ساختاری نیازمند توجه به موارد زیر است:

• ارتقای دانش تخصصی نسبت به قدرتهای شرقی: تربیت کارشناسان و دیپلمات‌های مسلط به زبان‌ها، فرهنگ‌های سیاسی، نظامات حقوقی و پیچیدگی‌های ساختار تصمیم‌گیری در چین، روسیه و کشورهای حوزه اوراسیا.

• تقویت دیپلماسی اقتصادی و فناوری: تغییر وزن کارکردی نمایندگی‌های خارجی کشور از رویکردهای صرفاً سیاسی و تشریفاتی به سمت مأموریت‌های مشخص در زمینه تسهیل تجارت، جذب فناوری و مدیریت زنجیره‌های تأمین.

• سرعت‌بخشی به فرآیندهای تصمیم‌گیری: رهاسازی دستگاه دیپلماتیک از بوروکراسی‌های فرسایشی و ایجاد شوراهای هماهنگی چابک برای پاسخگویی سریع به تحولات پرشتاب بین‌المللی.

• تلفیق دیپلماسی رسمی و میدانی: ایجاد پیوند ارگانیک میان اقدامات دیپلماتیک در پشت میزهای مذاکره با واقعیت‌های میدانی در حوزه‌های دفاعی، منطقه‌ای و اقتصادی.

دیپلماسی موفق در دنیای امروز، حاصل هم‌افزایی همه‌جانبه تمام مؤلفه‌های قدرت ملی است. دستگاه دیپلماتیک باید به عنوان نوار انتقال دهنده این قدرت به عرصه بین‌المللی عمل کند، نه به عنوان عاملی که با ایجاد تردید یا اتخاذ رویکردهای انفعالی، توان ملی را مستهلک می‌سازد.

نتیجه‌گیری: لزوم شجاعت در تصمیم‌گیری راهبردی

ایران در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ معاصر خود قرار دارد. گذر از زیستِ تندتحولات کنونی، نیازمند اتخاذ تصمیم‌های شجاعانه، واقع‌بینانه و عاری از تعصبات ایدئولوژیک یا القائات غرب‌محور است. منطق حاکم بر نظام بین‌الملل، منطق قدرت، جغرافیا و پیوند منافع است. هیچ کشوری تنها با اتکا به نیت‌های خیرخواهانه یا شعارهای مجرد نتوانسته است امنیت و توسعه خود را در طوفان‌های ژئوپلیتیکی حفظ کند.

زمان آن فرا رسیده است که سیاست خارجی کشور با درک کامل از پایان عصر تک‌قطبی و شکل‌گیری نظم چندقطبی جدید، جهت‌گیری خود را به صورت قاطع و بدون لکنت بازتنظیم کند. نمادهای تعاملات تاکتیکی و رفتارهای نمایشی در مناسبات با قدرتهای شرقی باید جای خود را به یک «دیپلماسی جامع، جامع‌نگر و راهبردی» بدهند.

پیوند زدن ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی کشور به زنجیره‌های ارزش و امنیت غیرغربی، تنها مسیر مطمئن برای تضمین تمامیت ارضی، ثبات اقتصادی و حفظ استقلال تاریخی ایران است. آینده متعلق به بازیگرانی است که جبر جغرافیایی خود را درک کرده، خطوط گسل بین‌المللی را به درستی شناسایی نموده‌اند و از شجاعت لازم برای انتخاب هم‌پیمانان راهبردی و ساخت زنجیره‌های قدرتمند پدافندی برخوردارند. ایران با پشتوانه عظیم تاریخی، جایگاه جغرافیایی بی‌نظیر و مؤلفه‌های بومی قدرت، تمامی مقومات تبدیل شدن به یکی از ارکان اصلی نظم نوظهور جهانی را در اختیار دارد؛ شرط تحقق این امر، گذر از توهمات گذشته و گام برداشتن در مسیر واقع‌گرایی شجاعانه است.

پی‌نوشت: ایده اصلی این یادداشت، از متن تحلیلی دکتر مهدی خراطیان که اخیرا در حساب‌های کاربری ایشان در روزهای چهارم تیرماه انتشار یافته اقتباس شده است.

کلیه مدارک از قبیل برگ سبز سند و کارت موتور شرکت نیرو موتور آسیا مدل ۱۳۸۹ به رنگ مشکی به شماره شاسی تنه N2G***۱۵۰C۸۹۲۱۰۸۷ و شماره موتور NMS۱۶۲FMJ***۰۰۰۱۴۷۲۷۸ به شماره پلاک ۶۲۱۲۳۵۷۹ به نام مهدی اعظمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

فاکتور فروش (سند کارخانه) سند مالکیت (برگ سبز) کارت پلاک متعلق به یک دستگاه خودروی وانت پیکان مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ۴۱۷ج۳۹ ایران ۸۵ به شماره موتور ۱۱۵۱۷۸۰۲۵۵۲ به شماره شاسی ۷۸۹۲۳۸۴۷ به نام حسین نارویی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

فاکتور فروش (سند کارخانه) سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه (فاکتور فروش) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری سمند CNG LX EF۷ مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ۵۳۸س۳۱ ایران ۹۱ به شماره موتور ۱۴YH۰۲۴۷۹۹۳ به شماره شاسی NAACJ۱EXHF۲۶۲۰۴۰ به نام میثم نظر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل مدرک تحصیلی اینجانب فرشاد میرانی فرزند بهزاد دارای شماره ملی ۲۱۶۱۸۰۹۹۷۰ دانش آموخته مقطع کارشناسی رشته معماری از دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. بدینوسیله از یابنده تقاضا می شود آن را به اینجانب یا مراجع ذی ربط یا دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر ارسال نماید.

اینجانب مسعود قاسمی افشار فرزند محمدعلی مالک خودروی پژو ۴۰۵GLX مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ۹۴-۳۴۷ق۵۳ به شماره شاسی NAAM۱۱CAXCR۹۰۶۲۴۴ به شماره موتور ۱۲۴K۰۰۲۱۶۳۷ به علت فقدان اسناد فروش (برگ کمپانی) تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در تهران - کیلومتر ۱۴ جاده قدیم کرج - پیکانشهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از مهلت مذکور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

برگ سبز وانت مزدا مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۱۱۳ب۲۱ ایران ۱۷ به شماره موتور ۴۵۵۷۹۵ شماره شاسی A۲۲۰۰۰۳۴۹۹ به مالکیت مرتضی سلطانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروزانتیا مدل ۱۳۸۷ به شماره موتور ۴۰۱۹۲ شماره شاسی S۱۵۱۲۲۸۷۱۷۲۱۹۰ شماره پلاک ۳۷۴س۹۸ ایران ۶۹ به نام مرتضی حاجی حسینی مجن مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز و کارت سواری پراید رنگ سفید مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۱۱۹و۸۷ ایران ۴۳ به شماره موتور ۰۰۴۷۸۶۶۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۳۷۳۹۶ به نام محمدسالار رحیمی نیاسر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری تیبا ۲۳۱ رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ۸۴۷و۱۲ ایران ۴۳ و شماره موتور ۸۰۶۳۶۲۷ و شماره شاسی ۵۷۲۳۶۷۴ به نام سیدجعفر آقا حسینی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پراید ۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۴۹۲و۱۷ ایران ۸۳ به شماره موتور ۴۱۳۸۸۸۵ شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۸۹۵۹۴۳ به نام فرزاد شیروانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پراید ۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۳۵۱ص۲۱ ایران ۹۵ به شماره موتور ۴۱۷۰۷۹۹ به شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۹۳۸۴۶۱ به نام عبدالصمد خدادوست مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند و برگ سبز خودرو سواری سیستم سمند تیپ SOREN EF۷+ مدل ۱۴۰۲ رنگ سفید شماره موتور ۱۴۷H۰۷۰۳۷۸۴ شماره شاسی NAACS۱HE۷PF۰۷۰۲۱۹ شماره پلاک ایران ۳۴- ۴۵۱ق۵۶ به نام مکی دریسی به کد ملی ۱۸۱۶۳۵۸۱۱۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل سند کمپانی و بنچاق مربوط به وسیله نقلیه وانت عمومی سیستم نیسان تیپ ۲۴ مدل ۱۳۶۴ به رنگ آبی روغنی به شماره نیروی انتظامی ۳۴۵ج۸۱ ایران ۱۲ به شماره موتور ۱۴۹۰۱۳ و شماره شاسی ۰۱۸۶۳۱ متعلق به آقای محمدرضا شجاعی فرزند اسماعیل به شماره شناسنامه ۳۷۸۲ صادره از مشهد به کد ملی ۰۹۳۴۶۷۵۳۹۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز خودروی سواری پراید دوگانه سوز مدل ۱۳۸۶ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۱۱۲م۲۶ ایران ۷۵ به شماره موتور ۲۱۸۰۱۳۲ به نام طیبه نجف آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی کامیونت ون زامیاد Z۲۴NIM مدل ۱۴۰۱ به رنگ آبی روغنی به شماره موتور M۲۴۹۰۸۱۳۷M به شماره شاسی NAZPL۱۴۰۷N۰۶۸۴۱۵۷ به شماره انتظامی ۷۸۴م۷۲ ایران ۹۵ به نام افشین ناروئی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت برگ سبز موتورسیکلت همتاز ۱۵۰CC مدل ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ۵۲۴-۴۶۲۵۲ شماره تنه NBF۱۵۰E۹۲۱۹۰۳۳ شماره موتور ۰۱۴۹NBF۴۵۰۱۴۵ به مالکیت رسول بهرامی فرزند علی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت برگ سبز خودروی سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۱/۸ مدل ۱۳۸۵ به شماره انتظامی ۶۱-۱۶۴ب۸۹ به شماره شاسی ۱۳۲۲۰۷۸۷ شماره موتور ۱۲۴۸۵۰۰۸۱۵۸ به مالکیت مبین عظیمی فرزند انور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز موتورسیکلت رویال مدل ۱۳۸۲ به شماره شهربانی ۳۹۶-۵۴۷۴۱ شماره موتور ۳۰۴۰۱۶۰۶ شماره تنه ۱۲۵۰۶۰۲۵ به نام مرتضی شهرآزاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند و برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ۹۹-۵۱و۹۵۳ و شماره موتور ۳۶۶۸۴۹۶ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۳۹۲۷۸ به مالکیت کریم ناطقی کوائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز و کارت سواری پراید رنگ سفید مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۱۱۹و۸۷ ایران ۴۳ به شماره موتور ۰۰۴۷۸۶۶۲ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۳۷۳۹۶ به نام محمدسالار رحیمی نیاسر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل سند کمپانی و اصل شناسنامه مالکیت (برگ سبز) سواری سایپا تیپ SAINA-S مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید به شماره موتور M۱۵/۰۵۱۵۴۹۷۵ شماره شاسی NAS۸۵۱۱۰۰P۵۷۹۱۲۷۹ به شماره پلاک انتظامی ایران ۱۴- ۸۲۸ل۲۱ به نام مالک سعیده دلفی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری استیشن فیدلیتی پرستیژ مدل ۱۴۰۵ مشکی متالیک پلاک ۲۳ ایران ۷۹۶ق۵۸ شماره موتور SQRF۴J۱۶AVSA۰۰۰ به شماره شاسی NAGC۴AB۵GT۱۰۰۵۴۹۵ به نام امین کموشی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو جویر سواری هاچ بک مدل ۱۴۰۴ به شماره پلاک ایران ۷۲- ۵۹۶ط۱۷ به شماره موتور N۲۰JC۳A۲۴SA۰۰۸۴۰۰ به شماره شاسی ۴J۱۵T۹۹TBA۳۷۷۶ به نام مژگان رستمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری پژو ۲۰۷ هاچ بک مدل ۱۴۰۵ به شماره پلاک ۷۲۳و۳۴ ایران ۳۴ به شماره موتور ۱۸۸B۰۰۹۵۵۹۳ به شماره شاسی NAAR